**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه160– 24 /01/ 1398 حداد /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی به بررسی مراد از ابن جمهور در سند روایات می‌پردازند.

**ادامه بحث عبدالله بن عبدالرحمن**

در یکی از روایات بحث ما، عبدالله بن عبدالرحمن واقع بود و برای تشخیص وثاقت عبدالله بن عبدالرحمن راویان از او را دنبال کردیم. عبدالله بن عبدالرحمن، عبدالله بن عبدالرحمن اصم است که چهار روایت از او در کافی وجود دارد که فهم راوی از او مقداری دشوار است. مرحوم آقای خویی بعضی جاها مراد را مفضّل بن عمر و برخی جاها احمد بن محمد کوفی گرفته‌اند که عرض شد این‌ها درست نیست. یکی از این اسناد چنین است: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْکُوفِیُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ.**[[1]](#footnote-1) بعضی جاها به جای عبدالله بن عبدالرحمن، الاصم هست و بعضی جاها هر دو با هم.

صحبت درباره این بود که مرجع ضمیر قال و راوی از عبدالله بن عبدالرحمن اصم کیست. یک روش این است که اول راوی از عبدالله بن عبدالرحمن را بشناسیم و بعد بحث را دنبال کنیم. در جلسه قبل این روش را اجرا کردیم و گفتیم راوی عبدالله بن عبدالرحمن اصم، محمد بن جمهور است، ولی هنوز بحث تمام نشده است، چون معلوم نیست که ابن جمهور در سند، پسر است یا پدر. روش دیگر این است که ابتدا ابن جمهور را بشناسیم و بعد بحث را ادامه دهیم. گفتیم باید ببینیم که چند نفر می‌توانند عنوان ابن جمهور را داشته باشند. اطراف تردید را تعیین می‌کنیم. گاهی در مرحله اول همه کسانی را که ابن جمهور دارند به دست می‌آوریم. این روش مقداری کار را سخت می‌کند.

**حذف موارد غیر مراد**

بهتر است که در همان مراحل اولیه لیست‌برداری، افرادی را که قرائن روشن وجود دارد که مراد نیستند، حذف کنیم. در بحث ما هم چند نفر هستند که در همان مرحله اولیه حذف می‌شوند. شخصی به نام محمد بن طاهر بن جمهور در رجال طوسی ترجمه شده است: **محمد بن طاهر بن جمهور من غلمان العیاشی**.[[2]](#footnote-2) عیاشی تقریباً معاصر مرحوم کلینی است. شاگردهایش کسانی نیستند که کلینی در اسناد کافی آن هم به صورت با واسطه از آن‌ها نقل کند. شخص دیگری که مرحوم صدوق در کتب خود از او زیاد نقل می‌کند، ابو العباس محمد بن محمد بن جمهور الحمادی است که صدوق با یک واسطه از او نقل می‌کند.[[3]](#footnote-3) کسی که صدوق با یک واسطه از او نقل می‌کند، تقریباً معاصر خود کلینی است، چون صدوق با یک واسطه از کلینی نقل می‌کند. نفر سومی

که در مرحله اول حذف می‌شود به نام محمد بن حسن بن محمد بن جمهور است. او جزء مشایخ نعمان است که در غیبت نعمانی از او نقل می‌کند. نعمانی شاگرد کلینی است. طبقه محمد بن حسن بن محمد بن جمهور همان طبقه کلینی است. البته این سه نفر علاوه بر این که از راه اختلاف طبقه واضح است که مراد نیستند، سندهایشان هم متفاوت است.

شخصی هست که از حیث طبقه امکان دارد مراد باشد و در اسناد کافی نیز هست، ولی سندهای او هیچ ربطی به سندهای ابن جمهور بحث ما ندارد. او به نام سهل بن جمهور است که کلینی با یک واسطه از او نقل می‌کند، مانند ابن جمهور مورد بحث که کلینی با یک واسطه از او نقل می‌کند. در سه جای کافی به یک صورت وارد شده است. حسین بن علی العلوی که در دو جا با تعبیر حسن بن علی العلوی است. یکی از این‌ها تصحیف دیگری است.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6) بررسی نکردم که حسین درست است یا حسن، چون از بحث ما خارج بود. **حسین یا حسن بن علی علوی عن سهل بن جمهور عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی العلوی**. نه راوی‌اش با روایت‌های مورد نظر ما ارتباط دارد و نه مروی عنه او. او را هم از بحث حذف می‌کنیم.

بعضی عناوین نیز وجود دارد که وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم محرّف است. در عناوینی که تعداد تکرارشان کم است، زمینه تحریف وجود دارد. باید دقت کرد که آیا این روایت در جای دیگر به همین شکل است و نسخه‌های کتاب چگونه است. مثلاً در کافی شخصی به نام احمد بن جمهور هست که سند روایتش این است: **بعض اصحابنا عن احمد بن جمهور عن محمد بن القاسم عن ابن ابی یعفور.**[[7]](#footnote-7) در چاپ دارالحدیث به جای احمد بن جمهور، ابن جمهور وجود دارد و در حاشیه هم اشاره شده است که در همه مخطوطات کافی ابن جمهور است. این سند بعینه در کافی تکرار شده است و همه جا هم ابن جمهور است. سندهایی که به جای احمد بن جمهور، ابن جمهور است و از اول تا آخر سند نیز عین هم است عبارتند از: کافی جلد 3 صفحه 14

رقم 1؛[[8]](#footnote-8) جلد 4 صفحه 327 رقم 6[[9]](#footnote-9) و جلد 6 صفحه 248 رقم 6،[[10]](#footnote-10) صفحه 502 رقم 34[[11]](#footnote-11) و صفحه 508 رقم 5.[[12]](#footnote-12) مورد سوم خیلی شبیه همین روایتی است که احمد بن جمهور در آن واقع است. در روایت ما ابن ابی یعفور نقل می‌کند که **انی اکون فی الآجام و یختلف علی البیض**.[[13]](#footnote-13) این روایت چنین است: **انی اکون** **فی الاجام فیختلف علیّ الطیر فما آکل منه.** در نیزار هستم و تخم­هایی هست که نمی‌دانم حلال است یا حرام. امام7 طبق این روایت ضابطه تخم حلال و حرام را ذکر کرده‌اند. آن یکی در مورد پرنده‌ها است که نمی‌دانم حلال گوشت است یا حرام گوشت و امام7 ضابطه‌اش را بیان کرده‌اند. این‌ها باید قطعات یک روایت باشند.[[14]](#footnote-14)

مورد دیگر که تحریف شده است شیخ در تهذیب[[15]](#footnote-15) از کافی نقل شده است. در کافی به جای علی بن محمد بن حکم بن جمهور، علی بن محمد عن ابن جمهور نقل شده است[[16]](#footnote-16) که مثل موارد مکرر دیگر است. در تأویل الآیات نیز یک جا علی بن جمهور عن محمد بن سنان وارد شده است که آن هم محرّف است. در پاورقی آمده است: **فی البرهان محمد بن جمهور.**[[17]](#footnote-17) راوی از محمد بن سنان محمد بن جمهور است و باید همین درست باشد. البته ممکن است علی عن ابن جمهور باشد که باز مراد از ابن جمهور محمد بن جمهور باشد. به هر حال علی بن جمهور نداریم. یک مورد نیز ابوالحسن علی بن محمد بن جمهور بود که در جلسه قبل

صحبت کردیم که ابو علی حسن بن محمد بن جمهور صحیح است.

**احتمالات باقی مانده**

اگر عناوینی را که قطعاً مراد نیستند و عناوین محرّف را کنار بگذاریم، سه عنوان باقی می‌ماند: حسن بن محمد بن جمهور، برادر او حسین بن محمد بن جمهور و پدر این دو محمد بن جمهور. از آن روش قبلی هم که دنبال کرده بودیم به همین جا رسیدیم. بنابراین در مورد ابن جمهور سه احتمال برای ما باقی می‌ماند که باید آن را بررسی کنیم. یکی این است که مراد از ابن جمهور محمد باشد. احتمال دوم این است که مراد از ابن جمهور حسن باشد و أبیه محمد بن جمهور باشد و دیگر این که حسین بن محمد بن جمهور مراد باشد و أبیه محمد بن جمهور باشد.

از چند راه می‌توانیم بحث را ادامه دهیم. یک راه این است که ابن جمهور عن أبیه را که در کافی مکرر وارد شده است، بررسی کنیم که از چه کسانی نقل می‌کنند، یعنی مروی عنه أبیه را که ابن جمهور از او نقل می‌کند به دست آوریم و آن‌ها را لیست کنیم. ما این‌ها را لیست کردیم و افراد از این قرارند: ابن محبوب، سلیمان بن سماعه، علی بن حدید، صفوان، فضاله بن ایوب، محمد بن سنان و یونس. تمام این‌ها مشایخ محمد بن جمهور هستند. بعضی در کتب اربعه هست که در کلام آقای خویی وجود دارد و دو مورد هم خارج از کتب اربعه است که در معجم رجال نیست. روایت محمد بن جمهور از ابن محبوب و علی بن حدید در غیر کتب اربعه وارد شده است. این تعیین می‌کند که مراد از أبیه محمد بن جمهور است و این احتمال را که ابن جمهور محمد باشد نفی می‌کند. ولی هنوز ما به نتیجه نرسیده‌ایم، چون ممکن است ابن جمهور، حسن یا حسین باشد.[[18]](#footnote-18)

یک نکته را هم ضمیمه کنم که ابن جمهور عن أبیه یکی دو جا با تعبیر رفعه آمده است. این رفعه هم در روایت‌های محمد بن جمهور هست. یک جا ابن جمهور عن أبیه عن رجاله است. در اسناد محمد بن جمهور هم عن بعض رجاله است. رجاله و بعض رجاله شبیه هم هستند. کاملاً عین سندهای محمد بن جمهور است.

این بحث با بعضی روش‌ها خیلی راحت به نتیجه می‌رسد، ولی من سعی کردم همه روش‌هایی را که می‌توانیم این جور بحث‌ها را دنبال کنیم ذکر کنم تا روش‌های رجالی را با هم کار کنیم.

حالا سراغ ابن جمهور می‌آییم. یک مورد ابن جمهور در کافی بود که مراد از آن محمد بن جمهور بود و قبلاً صحبت کردیم و آن را کنار می‌گذاریم. آن هم به قرینه سند قبلی بود. ابن جمهور خالی را در نظر بگیرید. این ابن جمهور چه عن أبیه نقل کند چه نکند، کلینی با یک واسطه از او نقل می‌کند و آن واسطه در بیشتر موارد علی بن محمد است، برخی موارد هم بعض اصحابنا و بعضی موارد نیز احمد بن محمد بن کوفی است. در آماری که در درایه النور هست که طبیعتاً تکراری است، علی بن محمد 32 مورد، بعض اصحابنا 23 مورد و احمد بن محمد کوفی 22 مورد است. یک راه این است که این سه واسطه از حسن بن محمد بن جمهور نقل می‌کنند یا از حسین بن محمد بن جمهور. علی بن محمد کوفی هیچ جا از حسن یا حسین نقل نمی‌کند، بعض اصحابنا و احمد بن محمد کوفی نیز همین طور هستند. از این راه مشکل ما حل نشد.

البته یک نکته این جا وجود دارد که مقداری بحث‌های قبلی ما را به چالش می‌کشد. یک سند در کافی داریم:

**علی بن محمد عن محمد بن جمهور عن احمد بن الحسین عن أبیه.**[[19]](#footnote-19) ما گفتیم که این ابن جمهور، محمد نیست، ولی علی بن محمد در این سند از محمد بن جمهور نقل کرده است. اما این نکته را همیشه عرض کرده‌ام که باید در سندهای کم تکرار دقت کرد. در چاپ دارالحدیث به جای محمد بن جمهور، ابن جمهور نوشته شده است و در پاورقی آمده است: **هکذا فی النسخ و الطبعه القدیمه**، در همه خطوطاتش به جای محمد بن جمهور ابن جمهور است **و فی المطبوع عن محمد بن جمهور**.[[20]](#footnote-20) پس محمد بن جمهور در این جا بحث‌های قبلی ما را تغییر نمی‌دهد. علی بن محمد از محمد بن جمهور در کافی هیچ‌گاه مستقیم نیست، یک مورد با دو واسطه است، یک مورد با یک واسطه و یک مورد نیز با عنوان علی بن محمد بن عبدالله است که با یک واسطه است. کلینی دو نفر با نام علی بن محمد دارد، یکی علی بن محمد بن ابراهیم علان کلینی که دایی او است و یکی علی بن محمد بن عبدالله. هر کدام از این‌ها باشد، از محمد بن جمهور با واسطه نقل می‌کند و نشان می‌دهد که محمد بن جمهور صحیح نیست.

در مورد ابن جمهور یک راه این است که از طریق عن أبیه آن را تشخیص دهیم. این راه ما را به نتیجه نرساند. راه دیگر این است که ببینیم این ابن جمهور از چه کسانی نقل می‌کند. ابن جمهور غیر از أبیه از این اشخاص نقل می‌کند: ابراهیم بن عبدالله، محمد بن عمر بن مسعده، محمد بن قاسم، عمن ذکره، بعض اصحابه و احمد بن حسین. نه حسن و نه حسین از این‌ها روایت نمی‌کنند. از این طریق هم مشکل ما حل نمی‌شود.

روش دیگر این است که به صورت تلفیقی ببینیم کدام یک از ابن جمهورها یعنی حسن و حسین، از پدرشان روایت می‌کند. ابن جمهوری که راوی از پدرش است کیست. فقط حسن بن محمد بن جمهور از پدرش روایت می‌کند. حسین بن محمد بن جمهور تنها یک روایت در اعلام الوری از او نقل شده است که در آن هم از پدرش نقل نمی‌کند. یک روایت دیگر هست که در آن هم از پدرش نقل نمی‌کند که در اختصاص منسوب به شیخ مفید است و از ابو عثمان مازنی روایت می‌کند. کل روایت‌هایش هم این دو تا است. هدایه کبری خصیبی روایت‌هایی دارد که نمی‌دانم چقدر درست است و آن را در بحث نیاوردیم. ولی حسن بن محمد بن جمهور مکرر از پدرش روایت دارد، هم با تعبیر حسن بن جمهور که نسبت به جد است و هم با تعبیر حسن بن محمد بن جمهور. جالب این است که بعضی از روایت‌هایی که حسن بن جمهور عن أبیه دارد، دقیقاً عین روایت ابن جمهور عن أبیه است. یکی از روایت‌هایی که دقیقاً شبیه روایت مورد بحث ما است این است:

**الحسن بن جمهور العمی البصری عن أبیه عن عبدالله بن عبدالرحمن الاصم**.[[21]](#footnote-21) علت این که در بحث قبلی که گفتیم محمد بن جمهور از عبدالله بن عبدالرحمن بن اصم روایت می‌کند این روایت نیامد، این است که نسبت به جد رخ داده است. تقریباً روشن است که کسی که به نام حسن بن جمهور از پدرش نقل می‌کند، حسن بن محمد بن جمهور است. سایر سندها عبارتند از: 1. **حسن بن محمد بن جمهور القمی**، که گفتیم مصحّف عمی است، **قال حدثنا أبی عن الحسن بن محبوب الزراد.**[[22]](#footnote-22) 2. **ابو محمد الحسن بن جمهور قال حدثنی أبی قال حدثنی الحسن بن محبوب**.[[23]](#footnote-23) من قبلی‌هایش را ذکر نکردم. اگر حسن بن جمهور در این‌ها را با حسن بن محمد بن جمهور از سندهای قبلی مقایسه کنیم، مشخص است که این حسن بن جمهور همان حسن بن محمد بن جمهور است. 3. **حسن بن جمهور عن أبیه عن علی بن حدید**.[[24]](#footnote-24) عین همین ابن جمهور عن أبیه عن علی بن حدید را ما داریم. 4. **حسن بن محمد بن جمهور القمی قال حدثنا أبی عن فضالة بن ایوب.**[[25]](#footnote-25) گفتم قمی مصحّف عمی است. 5. **حسن بن محمد بن جمهور قال حدثنا أبی قال حدثنا یونس بن عبد الرحمن.**[[26]](#footnote-26) در سندهای ابن جمهور، ابن جمهور عن أبیه عن یونس بن عبد الرحمن وجود ندارد، بلکه ابن جمهور عن أبیه عن یونس وارد شده است. این پنج نفر دقیقاً عین همان سندها است.

موارد دیگری را که أبیه آن فرق دارد، فقط آدرس‌هایش را ذکر می‌کنم: غیبت نعمانی صفحه 141 رقم 2،

اقبال جلد 1 صفحه 200، فلاح السائل صفحه 170، امالی طوسی صفحه 165 رقم 275 که مجلس 6 رقم 27 است، ایمان ابی طالب صفحه 311 که با تعبیر حسن بن جمهور العمی البصری قال حدثنا أبی آمده است. تنها موردی که کسی به نام ابن جمهور از پدرش نقل می‌کند در یقین سید بن طاووس است. این، اگر هم درست باشد، سندش ربطی به سندهای مورد بحث ما ندارد. سند خیلی عجیب و غریبی است. نمی‌دانم درست است یا غلط. این طور است: **محمد بن حماد بن بشیر عن محمد بن حسین بن محمد بن جمهور قال حدثنی أبی عن الحسین بن عبدالکریم.**[[27]](#footnote-27) در سندهایی که در کتب غیرمشهوره وجود دارد، خصوصاً سندهای غریب، زمینه تحریف و تصحیف زیاد است.

**منبع‌یابی**

یک نکته مهم این است که در اسناد کافی در موارد متکرر که مرحوم کلینی عن ابن جمهور نقل می‌کند، سند تا ابن جمهور تقریباً شبیه هم است و علی بن محمد، احمد بن محمد کوفی یا بعض اصحابنا است که شاید یکی از آن دو باشد و از ابن جمهور به بعد سند تغییر می‌کند. البته غالباً ابن جمهور عن أبیه است و گاهی حدود هفت هشت مورد از افراد دیگر نقل کرده است. یک نکته مهم در بحث منبع‌یابی که حاج آقا در بحث‌هایشان اشاره می‌کردند این است که وقتی مثلاً سندهای کافی را مرتب می‌کنیم گاهی می‌بینیم مثلاً صد تا سند هست که از اول سند تا یک راوی‌اش شبیه هم است و از آن راوی به بعد سندها پخش می‌شوند. این تصادفی نیست. علتش این است که آن آقایی که این سند از او پخش می‌شود مؤلف مصدری است که کلینی از کتاب او مطلبی را اخذ کرده است و چون معمولاً بیشتر از دو سه طریق را برای یک کتاب ذکر نمی‌کنند، سندهای تا آن راوی یکپارچگی دارد و از آن به بعد سندها پخش می‌شوند. از این طریق معمولاً می‌توان به دست آورد که منبع این کتاب کیست.

من این روش را در مورد غیبت نعمانی و کمال الدین به صورت مفصل دنبال کردم و در دو مقاله ارائه کردم. مقاله‌ام در مورد غیبت نعمانی در مجله علوم الحدیث شماره سه چاپ شده است. مقاله در مورد کمال الدین در مجموعه مقالات پیرامون کمال الدین چاپ شده است.

این که تا ابن جمهور نوعی یک­پارچگی در سند دیده می‌شود و بعد از ابن جمهور پراکنده می‌شود، می‌تواند نشان‌گر این باشد که ابن جمهور صاحب کتاب است. حسن بن محمد بن جمهور صاحب کتاب است. حسین صاحب کتاب نیست. پدرش محمد هم صاحب کتاب است. نحوه سندهای کافی هم همین مطلب را نشان می‌دهد. این که ابن جمهور هم غالباً عن أبیه است، به دلیل این است که پدرش هم صاحب کتاب بوده است. در آن دوره‌ها معمولاً اخذ و اقتباس‌ها از کتاب‌ها رخ می‌داده است.[[28]](#footnote-28)

**نتیجه بحث**

با کنار هم گذاشتن مجموع این مطالب و سندها، تقریباً روشن می‌شود که مراد از ابن جمهور، حسن بن محمد

بن جمهور است که صاحب کتاب الواحده است که تا زمان طبرسی و تأویل الآیات هم موجود بوده است. در تأویل الآیات نیز تک و توک روایاتی از همین کتاب واحده نقل شده است. در مناقب ابن شهرآشوب نیز از آن نقل شده است. پدرش هم محمد بن جمهور است و راوی از عبدالله بن عبدالرحمن اصم در این چهار روایت محمد بن جمهور است. البته عرض کردم که عبدالله بن عبدالرحمن را از طریق راوی نمی‌شود توثیق کرد، زیرا راوی از عبدالله بن عبدالرحمن اصم عمدتاً محمد بن حسن بن شمّون است که خودش ثقه نیست. راوی از او در این چهار روایت هم محمد بن جمهور است که خود محمد بن جمهور هم شدیداً تضعیف شده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص147. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ وَ لَا تَمْسَحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطِّيبِ إِلَّا بِالْكَافُورِ فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرِمِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص440. 6289 - 39 - محمد بن طاهر بن جمهور من غلمان العياشي. [↑](#footnote-ref-2)
3. الخصال، شیخ صدوق، ج1، ص32. حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارُ الْفَرْغَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ الصَّائِغُ الْمَكِّيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ 9 يَقُولُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص372. 6- الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ7 قَالَ: مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسَطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص62. 6- الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 أَنْ يَتَيَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص369. 6- الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ فَقَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص249. 5- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ7إِنِّي أَكُونُ فِي الْآجَامِ فَيَخْتَلِفُ عَلَيَّ الْبَيْضُ فَمَا آكُلُ مِنْهُ فَقَالَ كُلْ مِنْهُ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص14. 1- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ قَالَ: لَا تَغْتَسِلْ مِنَ الْبِئْرِ الَّتِي تَجْتَمِعُ فِيهَا غُسَالَةُ الْحَمَّامِ فَإِنَّ فِيهَا غُسَالَةَ وَلَدِ الزِّنَا وَ هُوَ لَا يَطْهُرُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ وَ فِيهَا غُسَالَةَ النَّاصِبِ وَ هُوَ شَرُّهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ مَاءِ الْحَمَّامِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْجُنُبُ وَ الصَّبِيُّ وَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ فَقَالَ إِنَّ مَاءَ الْحَمَّامِ كَمَاءِ النَّهَرِ يُطَهِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً. [↑](#footnote-ref-8)
9. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص327. 6- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَلَاحَانِي زُرَارَةُ فِي نَتْفِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ وَ قَالَ زُرَارَةُ نَتْفُهُ أَفْضَلُ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7فَأَذِنَ لَنَا وَ هُوَ فِي الْحَمَّامِ يَطَّلِي وَ قَدِ اطَّلَى إِبْطَيْهِ فَقُلْتُ لِزُرَارَةَ يَكْفِيكَ قَالَ لَا لَعَلَّهُ فَعَلَ هَذَا لِمَا لَا يَجُوزُ لِي أَنْ أَفْعَلَهُ فَقَالَ فِيمَا أَنْتُمَا فَقُلْتُ إِنَّ زُرَارَةَ لَاحَانِي فِي نَتْفِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ قُلْتُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ وَ قَالَ زُرَارَةُ نَتْفُهُ أَفْضَلُ فَقَالَ أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَ أَخْطَأَهَا زُرَارَةُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَ طَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا اطَّلِيَا فَقُلْنَا فَعَلْنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ فَقَالَ أَعِيدَا فَإِنَّ الِاطِّلَاءَ طَهُورٌ. [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص248. 6- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 إِنِّي أَكُونُ فِي الْآجَامِ فَيَخْتَلِفُ عَلَيَّ الطَّيْرُ فَمَا آكُلُ مِنْهُ فَقَالَ كُلْ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلْ مَا صَفَّ فَقُلْتُ إِنِّي أُوتَى بِهِ مَذْبُوحاً فَقَالَ كُلْ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص502. 34- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ قَالَ: لَا تَضْطَجِعْ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلْيَتَيْنِ. [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص508. 5- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ السُّخْتِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مِهْرَانَ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَلَاحَانِي زُرَارَةُ فِي نَتْفِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ وَ قَالَ زُرَارَةُ نَتْفُهُ أَفْضَلُ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 فَأَذِنَ لَنَا وَ هُوَ فِي الْحَمَّامِ يَطَّلِي قَدِ اطَّلَى إِبْطَيْهِ فَقُلْتُ لِزُرَارَةَ يَكْفِيكَ قَالَ لَا لَعَلَّهُ فَعَلَ هَذَا لِمَا لَا يَجُوزُ لِي أَنْ أَفْعَلَهُ فَقَالَ فِيمَ أَنْتُمْ فَقُلْتُ لَاحَانِي زُرَارَةُ فِي نَتْفِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ وَ قَالَ نَتْفُهُ أَفْضَلُ فَقَالَ أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَ أَخْطَأَهَا زُرَارَةُ حَلْقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَتْفِهِ وَ طَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا اطَّلِيَا فَقُلْنَا فَعَلْنَا ذَلِكَ مُنْذُ ثَلَاثٍ فَقَالَ أَعِيدَا فَإِنَّ الِاطِّلَاءَ طَهُورٌ. [↑](#footnote-ref-12)
13. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص248. 6- بَعْضُ‏ أَصْحَابِنَا عَنِ‏ ابْنِ‏ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ7إِنِّي أَكُونُ فِي الْآجَامِ فَيَخْتَلِفُ عَلَيَّ الطَّيْرُ فَمَا آكُلُ مِنْهُ فَقَالَ كُلْ مَا دَفَّ وَ لَا تَأْكُلْ مَا صَفَّ فَقُلْتُ إِنِّي أُوتَى بِهِ مَذْبُوحاً فَقَالَ كُلْ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: یختلف یعنی یشتبه. [↑](#footnote-ref-14)
15. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص355. 1446- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ9 عَنْ نِكَاحِ الشِّغَارِ وَ هِيَ الْمُمَاتَحَةُ وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أُزَوِّجَكَ ابْنَتِي عَلَى أَنْ لَا مَهْرَ بَيْنَنَا. [↑](#footnote-ref-15)
16. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص361. 3- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ9 عَنْ نِكَاحِ الشِّغَارِ وَ هِيَ الْمُمَانَحَةُ وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أُزَوِّجَكَ ابْنَتِي عَلَى أَنْ لَا مَهْرَ بَيْنَهُمَا. [↑](#footnote-ref-16)
17. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، ص742. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جُمْهُورٍ\* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قَالَ يَعْنِي الْحُسَيْنَ ع. معناه أن قاتله يسأل عن مودة الحسين7 فلا يقبل منه الاعتذار و يؤمر به إلى النار وَ بِئْسَ الْقَرار. \*في البرهان: «محمّد بن جمهور». [↑](#footnote-ref-17)
18. پاسخ سؤال: حسن بن محمد بن جمهور توثیق شده است، ولی حسین بن محمد بن جمهور توثیق نشده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص364. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا ص فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ فَقَالَ أَيْنَ مَوْلَاكَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَ دَخَلَ الْغُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ قَالَ كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَكْتَرِثْ وَ لَمْ يَلُمْ غُلَامَهُ وَ لَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالُوا لَهُ نَعَمْ وَ لَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاً ضَعِيفَ الْحَالِ فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلَى رُءُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ أَيَّتُهَا النَّارُ خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِ اخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفَرِ وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَ لَا يَدْرِي مَا السَّبَبُ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ7 فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ 7 أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياً وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ فَقَالَ وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ فَأَمَّا السَّاعَةَ فَلَا وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ. [↑](#footnote-ref-19)
20. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، (ط - دار الحديث) ج4، ص98. هكذا في النسخ و الطبعة القديمة. و في المطبوع: «عن محمّد بن جمهور». [↑](#footnote-ref-20)
21. ایمان ابی طالب، فخار بن معد الموسوی، ص45. فَمِنْ ذَلِكَ مَا أَخْبَرَنِي بِهِ شَيْخُنَا السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ خَمْسِ مِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيُّ الْعُرَيْضِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ طَحَّالٍ الْمِقْدَادِيِّ عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيِّ عَنْ وَالِدِهِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطُّوسِيِّ رَحِمَهُمَا اللَّهُ عَنْ رِجَالِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ الْعَمِّيِّ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ 7 قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 هَبَطَ عَلَيَّ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُشَفِّعُكَ فِي سِتَّةٍ بَطْنٍ حَمَلَتْكَ آمِنَةَ بِنْتِ وَهْبٍ وَ صُلْبٍ أَنْزَلَكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَجْرٍ كَفَلَكَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَيْتٍ آوَاكَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِعْلُهُ قَالَ كَانَ سَخِيّاً يُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ يَجُودُ بِالنَّوَالِ وَ ثَدْيٍ أَرْضَعَتْكَ حَلِيمَةَ بِنْتِ أَبِي ذُؤَيْبٍ. [↑](#footnote-ref-21)
22. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، ج1، ص184. وَ أَخْبَرَنِي شَيْخِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَاسِطِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: لَمَّا ظَهَرَتِ الْحَبَشَةُ بِالْيَمَنِ وَجَّهَ يَكْسُومُ مَلِكُ الْحَبَشَةِ بِقَائِدَيْنِ مِنْ قُوَّادِهِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا أَبْرَهَةُ وَ الْآخَرُ أَرْبَاطُ فِي عَشَرَةٍ مِنَ الْفِيَلَةِ كُلُّ فِيلٍ فِي عَشَرَةِ آلَافٍ لِهَدْمِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَلَمَّا صَارُوا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ وَقَعَ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ اخْتَلَفُوا فَقَتَلَ أَبْرَهَةُ أَرْبَاطَ وَ اسْتَوْلَى عَلَى الْجَيْش‏... [↑](#footnote-ref-22)
23. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، ج1، ص233. أَخْبَرَنِي شَيْخِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: لَمَّا حَفَرَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ زَمْزَمَ وَ أَنْبَطَ مِنْهَا الْمَاءَ أَخْرَجَ مِنْهَا غَزَالَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ وَ سُيُوفاً وَ أَدْرَاعاً فَجَعَلَ الْغَزَالَيْنِ زِينَةً لِلْكَعْبَةِ وَ أَخَذَ السُّيُوفَ وَ الدُّرُوعَ وَ قَالَ هَذِهِ وَدِيعَةٌ كَانَ أَوْدَعَهَا مُضَاضٌ الْجُرْهُمِيُّ بْنُ الْحَرْثِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مُضَاض‏... [↑](#footnote-ref-23)
24. الخصال، شیخ صدوق، ج1، ص293. 59- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ الْيَمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَفَّعَكَ فِي خَمْسَةٍ فِي بَطْنٍ حَمَلَكَ وَ هِيَ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ فِي صُلْبٍ أَنْزَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي حَجْرٍ كَفَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ وَ فِي بَيْتٍ آوَاكَ وَ هُوَ عَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَبُو طَالِبٍ وَ فِي أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الْأَخُ فَقَالَ كَانَ أُنْسِي وَ كُنْتُ أُنْسَهُ وَ كَانَ سَخِيّاً يُطْعِمُ الطَّعَامَ. [↑](#footnote-ref-24)
25. فلاح السائل و نجاح المسائل، علی بن موسی ابن طاووس، ص201. رَوَاهُ أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ9 مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَاحِدَةً أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بِائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً وَ لَا مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِتَخْرِيقِ صَحِيفَتِهِ كَائِنَةً مَا كَانَتْ. [↑](#footnote-ref-25)
26. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ص413. 1101- منصور بن حازم أبو أيوب البجلي، كوفي، ثقة، عين، صدوق، من جلة أصحابنا و فقهائهم. روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن موسى 8. له كتب، منها: أصول الشرائع لطيف أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا عبيد الله بن أبي زيد الأنباري قال: حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال: حدثنا أبي قال: حدثنا يونس بن عبد الرحمن عن منصور. و له كتاب الحج. أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن جعفر الصولي، عن محمد بن الحسين الطائي، عن منصور به. [↑](#footnote-ref-26)
27. الیقین باختصاص مولانا عليّ7 بإمرة المؤمنين‏، علی بن موسی ابن طاووس، ص243. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِرَسُولِ اللَّهِ 9 فَبَيْنَمَا أُوَضِّيهِ إِذْ قَالَ يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى إِذَا فَرَغَ فَإِذَا هُوَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ7 فَلَمَّا دَخَلَ عَرَقَ وَجْهُ النَّبِيِّ 9 عَرَقاً شَدِيداً فَمَسَحَ النَّبِيُّ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ 7 فَقَالَ عَلِيٌّ7يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْ‏ءٌ قَالَ أَنْتَ مِنِّي تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي فَقَالَ عَلِيٌّ 7 يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ وَ لَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَةَ فَقَالَ بَلَى وَ لَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ تُخْبِرُهُمْ. [↑](#footnote-ref-27)
28. پاسخ سؤال: به احتمال زیاد ابتدا در کتاب پدر بوده است و از کتاب پدر به کتاب پسر منتقل شده است. پسر از کتاب پدرش خیلی مطلب اخذ کرده است. [↑](#footnote-ref-28)